

تغییر ساختارهای کنونی صنعت انرژی جهانی کمپانی‌های ملی نفت چه نقشی را باید ایفا کنند

سال گذشته (میلادی) همایشی با عنوان "همایش شرکت‌های ملی نفت" در کشور الجزایر برگزار شد که در آن چند محور اصلی در خصوص صنعت نفت مورد بحث و بررسی قرار گرفت. موارد اصلی مورد بحث در این همایش بر طبق دعوتنامه اولیه آن به شرح زیر بودند:

۱- آینده صنعت نفت، قدرت‌های اصلی صحنه، سمت‌گیری‌های اصلی و استراتژی بازی‌کنندگان صحنه

۲- تغییر ساختارهای کنونی صنعت انرژی جهان، کمپانی‌های ملی نفت باید چه نقشی را ایفا کنند

۳- شرکت‌های ملی نفت، بازیگران بالغ صحنه‌ها، حقایق و دورنمای موقعیت آنها در سایه روند جهانی شدن

هر چند زمان نسبتاً زیادی از برگزاری همایش مذکور می‌گذرد، اما به لحاظ اهمیت مباحث مطرح شده در این نشست، مبحثی را انتخاب کرده و جهت اطلاع شما آن را به چاپ رسانده‌ایم؛

موج ادغام شدن شرکت‌های بزرگ نفتی که در اواخر دهه ۹۰ میلادی شروع شد و به تمام بخش‌های انرژی و حتی غیرانرژی نیز گسترش پیدا کرد، باعث حیرت زیادی شده است. پس از این ادغام‌ها در سال ۲۰۰۰ در بین نام‌های ۵۰۰ شرکت تجاری بزرگ جهانی می‌توان ۲۹ شرکت بزرگ نفتی جهان را پیدا کرد. این ۲۹ شرکت دارای ۱۱۱۷ میلیارد دلار سرمایه و بیش از ۲ میلیون نفر کارمند و کارگر هستند و در میان آنان می‌توان ۱۱ شرکت امریکایی را یافت که درآمدی معادل ۴۷۷/۳ میلیارد دلار از فروش نفت و فرآورده‌های آن و گاز طبیعی داشته‌اند که خود حاکی از اهمیت این بخش از صنایع در امریکا و در جهان است.

در میان شرکت‌های بزرگ نفتی شرکت اکسون موبیل در راس همگان با ۲۱۰ میلیارد دلار درآمد و ۷/۷ میلیارد دلار سود خالص و ۹۹ هزارو ششصد کارمند و کارگر و ۲۴۰ میلیارد دلار سرمایه قرار داشته است. دومین شرکت در میان این گروه از شرکت‌ها، کمپانی شل با ۱۴۹/۱ میلیارد دلار درآمد، ۱۲/۷ میلیارد دلار سود خالص، ۹۰ هزار کارمند و کارگر و سرمایه‌ای معادل ۱۲۲/۵ میلیارد دلار است، مقام سوم را شرکت بریتیش پترولیوم با ۱۴۴ میلیارد دلار فروش، ۱۱/۹ میلیارد دلار سود خالص و ۱۰۷ هزار کارمند و کارگر و مقام چهارم را شرکت توتال فینالاف با درآمد ۱۰۵/۹ میلیارد دلار و سود خالص ۶/۴ میلیارد دلار و سرمایه‌ای معادل با ۴۰ میلیارد دلار به خود اختصاص داده است.

ادغام‌هایی که باعث شده این شرکت چنین رده بالایی را به خود اختصاص دهد، همچنین سبب شده که در لیست شرکت‌های بزرگ جهانی که هر ساله منتشر می‌شوند از مقام قبلی خود که در ردیف ۵۰ قرار داشته به ردیف ۱۴ صعود کند و همچنین برای اولین بار باعث شده که یک شرکت فرانسوی بتواند از درآمد سالیانه بالای ۱۰۰ میلیارد دلار بگذرد. شرکت نفت ونزوئلا یا PDVSA تنها شرکت نفتی از اعضای اوپک است که موفق شده مقامی را در این رده‌بندی‌ها به خود اختصاص دهد و پس از شرکت توتال فینالاف مقام پنجم را به خود اختصاص داده که بیشتر به خاطر

سرمایه‌گذاری‌های خارجی آن است که موجب ایجاد درآمدی معادل ۵۳/۷ میلیارد دلار برای آن شده است، شرکت‌های شورون و تگزاکو نیز در مقام‌های ششم و هفتم با درآمدهایی معادل ۵۱/۱ و ۴۸/۱ میلیارد دلار و سودهای خالص برابر با ۲/۵ و ۵/۲ میلیارد دلار قرار گرفته‌اند. از آنجایی که این دو شرکت نیز در سال گذشته با یکدیگر ادغام شدند، بنابراین می‌توان درآمد شرکت جدید را معادل با ۹۹/۲ میلیارد دلار و سود خالص آنها را معادل ۷/۷ میلیارد دلار و سرمایه مشترک آنها را معادل با ۱۰۰ میلیارد دلار دانست.

موج ادغام شرکت‌های نفتی هنوز پایان نیافته است. شرکت شل مصمم است که شرکت امریکایی بارت را که در زمینه گاز فعال است، به قیمت ۲/۲ میلیارد دلار خریداری کند و خود شرکت بارت نیز در حال خرید شرکت امریکایی دیگری به نام ویلیامز است که در بخش گاز فعالیت می‌کند. شرکت انرژی دوون مایل است که شرکت توسعه انرژی میچل را خریداری کند و شرکت‌های کونکو و فیلیپس نیز اخیراً تصمیم به ادغام دو شرکت را اعلام کرده‌اند. شرکت نفتی مشهور ایتالیایی انی به صورت فعالانه‌ای در نظر دارد تا با شرکت توتال فینالاف ادغام شده و شرکت جدیدی را تشکیل دهد.

واقعاً دلیل اصلی این همه ادغام‌های متعدد در کشورهای مختلف در بخش صنایع نفت و گاز چیست. با نظری به ساختارهای جدید این شرکت‌ها و فعالیت‌های آنها می‌توان به نتایج زیر دست یافت.

۱- در آستانه قرن بیست و یکم این شرکت‌ها خود را شرکت‌های تولیدکننده انرژی می‌دانند و نه تنها شرکت‌های نفتی و به همین دلیل در تمام رشته‌های انرژی و حتی انرژی‌های نوین و قابل تجدید نیز فعال هستند.

۲- این شرکت‌ها سعی دارند تا ذخایر هیدروکربوری خود را با این ادغام‌ها افزایش دهند تا موقعیت جهانی بهتری داشته باشند و در این راستا حتی مایلند تا به صورت شرکای جدید شرکت‌های ملی نفتی در جهان در آیند.

۳- در نظر این شرکت‌ها سوخت اصلی قرن بیست و یکم گاز طبیعی خواهد بود زیرا کاهش

سریع ذخایر نفت و مسائل زیست‌محیطی موجود این منبع انرژی را مؤثر و دلپذیرتر نشان می‌دهد و به همین دلیل نیز این شرکت‌ها در کشورهایی که صاحب گاز طبیعی هستند به صورت فعال وارد عمل شده‌اند.

۴- کاهش مخارج بالاسری در تمام رشته‌های فعالیتی از طریق کاربرد روش‌های جدید مدیریتی و فن‌آوری نوین از اهداف ادغام‌هاست. ۵- بالا بردن درآمد از طریق سرمایه‌گذاری در سایر رشته‌ها نظیر پتروشیمی، معدن، کشتیرانی، ساختمان، بانکداری، صنایع چاپ، صنایع اطلاعاتی نیز از دیگر اهداف است که این کارها از طریق تشکیل شرکت‌های فرعی وابسته صورت می‌گیرند.

۶- بالا بردن بودجه‌های تحقیقاتی و علمی که بیشتر آن از طریق صرفه‌جویی‌های ذکر شده در بند ۴ تأمین خواهد شد تا در زمینه فن‌آوری‌های نوین از رقبای خود جلوتر باشند و دستاوردهای خود را نیز به فروش رسانیده و منبع درآمد جدیدی کسب کنند.

۷- تجدید ساختار شرکت‌های جدید که از ادغام شرکت‌های قبلی حاصل شده‌اند با حداکثر استفاده از روش‌های جدید مدیریتی و فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی

۸- استفاده از فن‌آوری‌های نوین در بخش‌های اکتشاف و تولید و حفاری در اعماق ژرف زمین و یا دریا

۹- گسترش فعالیت در بخش پایین دستی جهت توزیع انواع انرژی و فعالیت‌های وابسته به آن

۱۰- توجه ویژه به مسائل زیست‌محیطی و سرمایه‌گذاری برای حفظ و رعایت قوانین بین‌المللی، زیرا این شرکت‌ها می‌دانند که حتی کوچکترین مسأله زیست‌محیطی پیش آمده می‌تواند موقعیت آنها را در هر بخش مهم از جهان به طور کامل از بین ببرد و مانع فعالیت‌هایشان بشود.

۱۱- این شرکت‌ها از طریق روابط عمومی‌های بسیار فعال خود سعی دارند تا نظر مساعد مردم کشورهایی را که در آن نقاط فعالیت دارند را از طرق مختلف فرهنگی اجتماعی به سوی خود جلب کنند.

اکنون باید دید در این دنیای جدید

شرکت‌های غول‌آسای ادغام شده که در راه جهانی شدن قدم بر می‌دارند، نقش شرکت‌های ملی نفت در جهان چیست.

اغلب این شرکت‌ها که می‌توان آنها را حاصل از سرمایه‌های حکومت‌های کشور‌هایشان دانست، بسیار محافظه‌کارانه عمل می‌کنند که ناشی از بوروکراسی حاکم در کشور است. بعضی از آنها در زمینه احساس کردن شرایط جدید دنیای انرژی از بقیه جلوتر هستند و حرکت خود را برای آن که واقعاً به صورت یک شرکت تجاری عمل کنند، آغاز کرده‌اند و برخی از آنها نیز که عمدتاً شرکت‌های کوچک‌تر هستند و ذخایر نفت و گاز قابل ملاحظه‌ای نیز در اختیار ندارند، شرکت‌های بزرگ نفتی و ادغام‌های آنها را به صورت مدل برای خود قرار داده‌اند و به این سمت حرکت می‌کنند. مثال‌های خوب در این زمینه مشارکت بین پتروناس و شرکت نفتی سودان به نام سی.ان.پی.سی نیز یک نمونه دیگر به شمار می‌رود.

به نظر می‌رسد که تنها راه پیش رو برای شرکت‌های ملی نفتی برای این که در قرن بیست و یکم جزء بازی‌کنندگان اصلی صنایع نفت بوده سودآوری نیز داشته باشند، این است که موارد زیر را به اجرا درآورند.

۱- ساختار خود را طوری تغییر داده و به روز درآورند که از لحاظ تجاری و مسئولیت‌پذیری در بازارهای جهانی تجارت و سرمایه به عنوان یک شرکت تجاری واقعی مورد قبول باشند.

۲- از اشتیاق شرکت‌های بزرگ نفتی که برای ایجاد روابط بیشتر با کشورهای تولیدکننده نفت و گاز دارند استفاده کرده و آنها را به سرمایه‌گذاری در کشورهای خود تشویق کنند و حتی با تشکیل شرکت‌های مشترک با آنها در جهت نفوذ بازارهای پایین دستی در جهان تلاش کنند.

۳- به صورت بسیار فعالی در بازاریابی‌های جهانی حضور داشته باشند که این کار را نیز می‌توان از طریق تشکیل شرکت‌های مشترک با شرکت‌های بزرگ نفتی که تجربه موفق و طولانی در این زمینه دارند؛ انجام داد.

۴- استفاده از فن‌آوری‌های نوین در ارتباط با اکتشاف، بهره‌برداری و توزیع انواع انرژی. این امر فقط در صورتی می‌تواند موفق باشد که

بندهای ۱ و ۲ قبلاً انجام شده باشند و همچنین کارکنان دارای اطلاعات به روز، عهده‌دار استفاده از این فن‌آوری‌های نوین باشند و کارکنان قدیمی‌تر نیز برای استفاده از این فن‌آوری‌های نوین مجدداً تعلیم داده شوند.

۵- اگر شرایط سیاست روز اجازه دهد و رقابت‌های ما بین کمپانی‌های نفتی کشورهای تولیدکننده نفت بگذارد، این شرکت‌های نفتی و به خصوص آنهايي که در کشورهای مجاور هم حضور دارند، می‌توانند مشارکت‌های جدید را به سبک شرکت‌های نفتی بزرگ در بخش‌های بالادستی و پایین دستی در کشورهای خود و بازارهایی که در آن نفوذ دارند به عمل آورند.

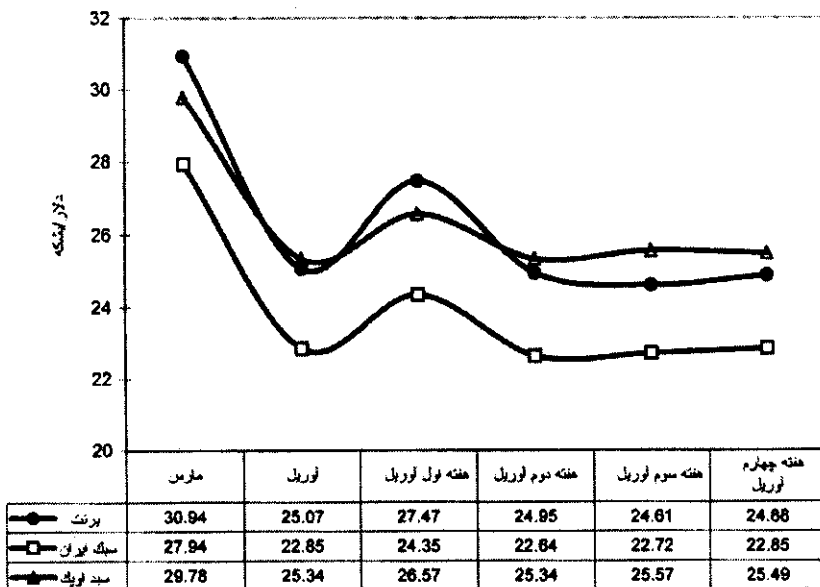
۶- کاهش قابل توجه هزینه‌های بالاسری از طریق بررسی مجدد وضعیت پرسنلی/اداری و واگذاری فعالیت‌های غیرحساس به طور کامل به بخش خصوصی.

به هر حال نیاز به انرژی بیشتر، وضعیت سیاسی جهان در آغاز قرن بیست و یکم و روند جهانی شدن شاید باعث شوند که مسائلی که امروزه غیرممکن به نظر می‌آیند نظیر تشکیل شرکت‌های بین‌المللی چند ملیتی که شامل کمپانی‌های بزرگ نفتی فعلی با آینده و شرکت‌های ملی نفتی کشورهای نفت‌خیز باشند طی ۲۰ سال آینده به سهولت امکان‌پذیر شود.

باید این حقیقت را پذیرفت که اگر شرکت‌های ملی نفتی بخواهند در آینده نیز همین شرایط و محتویات و راهکارهای فعلی خود را حفظ کنند، بیشتر از آنچه که یک سرمایه ملی برای کشور و ملت خود به حساب آیند یک سربرای بی‌خاصیت و تلف‌کننده سرمایه‌های ملی به حساب خواهند آمد.

خوشبختانه آثار و علائمی از این که بسیاری از شرکت‌های ملی نفت اوضاع را درک کرده و اقدام به گام گذاشتن در راه صحیح را شروع کرده‌اند به چشم می‌خورد. نباید فراموش کرد که در دنیای انرژی این شرکت‌های ملی نفت هستند که قسمت اعظم ذخایر نفت و گاز جهان را در اختیار خود دارند و این تنها سلاح کارآمد آنها است که باید از آنها به بهترین نحو ممکن برای رسیدن به اهداف فوق استفاده کنند.

روند تغییرات میانگین قیمت نفت خام در ماه‌های مارس و آوریل ۲۰۰۳



عوامل کاهش دهنده قیمت نفت

- مشخص شدن سریع نتیجه جنگ عراق و آمریکا و عدم آسیب دیدن صنایع عراق و عدم گسترش جنگ به سایر مناطق
- وجود مازاد عرضه در بازار و بازگشت تولید ونزولا به علت پایان انحصار کارکنان صنعت نفت این کشور
- اطمینان دادن کشورهای تولیدکننده نفت اوپک نسبت به جریان هرگونه کمبود نفت
- اظهار نظر وزیر نفت قطر مبنی بر کنار گذاشتن سهمیه‌ها توسط تولیدکنندگان اوپک
- احتمال برداشتن از ذخیره سازی‌های استراتژیک نفتی به وسیله مصرف کنندگان در صورت بروز بحران
- افزایش سقف تولید اوپک در اجلاس مشورتی ۲۴ آوریل این سازمان
- گسترش بیماری "سارس" در آسیای جنوب شرقی و تأثیر آن بر تقاضای نفت
- بدتر شدن شاخص‌های اقتصادی آمریکا

عوامل تقویت کننده قیمت نفت

- تداوم بحران عراق که سرانجام نیز به حمله نظامی آمریکا و انگلیس به این کشور منتهی شد.
- زمستان سردتر از معمول
- پایین بودن سطح ذخیره سازی‌های نفتی آمریکا
- ناآرامی در نیجریه و کاهش ۸۰۰ هزار بشکه/روز از تولید نفت این کشور
- به تأخیر افتادن صادرات نفت عراق بعد از پیروزی نیروهای مهاجم آمریکا
- تأکید برخی از وزیران نفت اوپک بر حفظ قیمت ۲۵ دلار بشکه برای سبک اوپک
- تأکید سازمان اوپک بر کاهش تولید واقعی به میزان ۲ میلیون بشکه در روز از ابتدای ژوئن ۲۰۰۳
- قرار گرفتن در آستانه فصل رانندگی در آمریکا و پیش بینی افزایش تقاضای بنزین در این کشور
- احتمال کاهش سهمیه‌های اوپک در اجلاس آتی این سازمان در یازدهم ژوئن ۲۰۰۳

مرور کلی بازار نفت

در نیمه اول ماه مارس ۲۰۰۳، قیمت‌های نفت خام همچنان در سطح بالایی قرار داشت؛ زیرا نگرانی بازار در مورد حمله به عراق روزه‌روز بیشتر می‌شد. از سوی دیگر، علیرغم وجود مازاد عرضه در بازار، پایین بودن سطح ذخیره سازی‌های نفتی، احتمال بروز بحران در صورت وقوع جنگ را تشدید کرده بود. در یازدهم مارس، اوپک اجلاس عادی ۱۲۴ خود را برگزار کرد و با توجه به وضعیت بازار، سقف تولید اوپک را تغییری نداد و آن را در سطح ۲۴/۵ میلیون بشکه/روز تعدیل کرد. ولی به بازار اطمینان داد که هرگونه کمبودی را جبران خواهد کرد. با وقوع جنگ آمریکا و عراق در نوزدهم مارس به سرعت وضعیت بازار نفت تغییر کرد و قیمت‌ها چهار روند نزولی شدند؛ زیرا از همان اوایل جنگ مشخص شد که نظام حاکم بر عراق بزودی سقوط خواهد کرد و علاوه بر این دامنه جنگ به سایر مناطق گسترش نخواهد یافت. صنایع نفتی کشور عراق نیز سالم باقی خواهد ماند. مازاد عرضه اوپک که در سه ماهه اول سال میلادی به بیش از یک میلیون بشکه/روز رسیده بود نیز به تدریج تأثیر خود را آشکار می‌ساخت به صورتی که کاهش عرضه نیجریه به میزان ۸۰۰ هزار بشکه/روز به دلیل ناآرامی‌های داخلی که از ۲۲ مارس شروع شده بود تأثیر چندانی چشمگیری بر روند قیمت‌ها نداشت؛ بویژه این که مقامات نفتی در ونزولا نیز اعلام کرده بودند که با پایان اعتصابات در این کشور توانسته‌اند تولید خود را به حدود ۳ میلیون بشکه/روز برسانند. به این ترتیب قیمت‌های نفت خام روند نزولی خود را ادامه داد به صورتی که متوسط قیمت سبک اوپک که در هفته اول مارس در سطح ۳۲/۲۴ دلار در بشکه قرار داشت با کاهش ۶/۳۳ دلار در بشکه، در هفته آخر ماه مارس به ۲۵/۹۱ دلار در بشکه رسید.

بازار در پایان ماه مارس خود را در حالی برای ورود به سه ماهه دوم آماده کرد که پیش‌بینی می‌شد تقاضا در فصل دوم حداقل به میزان ۲ میلیون بشکه/روز کاهش یابد و نیروهای مهاجم به عراق نیز اعلام کرده بودند که صادرات عراق می‌تواند به راحتی در مدت کوتاهی به سطح قبل از جنگ بازگردد. بنابراین انتظار می‌رفت که اوپک برای جلوگیری از کاهش بیشتر قیمت‌ها، ابتکار عمل را به دست گیرد و تولید نفت خام خود را محدود کند. اما کشورهای عضو اوپک در ۲۴ آوریل ۲۰۰۳ با تشکیل جلسه مشورتی در محل این سازمان تصمیم گرفتند که سقف تولید خود را از ۲۴/۵ میلیون بشکه/روز با افزایش ۹۰۰ هزار بشکه/روز به ۲۵/۴ میلیون بشکه/روز برسانند که از اول ژوئن ۲۰۰۳ قابل اجرا بود. با وجود اینکه کشورهای عضو اوپک به بازار اطمینان دادند که تولید واقعی خود را از ماه ژوئن به میزان ۲ میلیون بشکه در روز کاهش خواهند داد، یعنی تخلف از سهمیه‌های خود را کم خواهند کرد؛ ولی اعلام افزایش سقف تولید باعث شد که تأثیرگذاری این اجلاس محدود گردد. با شروع فصل رانندگی در آمریکا و افزایش چشمگیر تقاضای بنزین در این کشور و تأکید وزیران نفت اوپک بر این که در صورت تداوم روند نزولی قیمت‌ها، سقف تولید اوپک در اجلاس یازدهم ژوئن کاهش خواهد یافت، قیمت‌های نفت تقریباً تثبیت شد و میانگین قیمت سبک اوپک در ماه آوریل تقریباً در سطح میانگین محدوده ۲۲ تا ۲۸ دلار در بشکه قرار گرفت.

اما به هر حال کاهش فصلی تقاضای نفت خام که بویژه با تأثیر بیماری سارس بر مقدار تقاضا و همچنین وخامت آمار و شاخص‌های اوضاع اقتصادی آمریکا همراه شده بود، چشم‌انداز قیمت‌های بالا را از بازار سلب کرده بود و بازار منتظر بود که اوپک در اجلاس یازدهم ژوئن خود، با کنترل سقف تولید، قیمت‌ها را تقویت کند.